**مطلب یکصد و شصت و ششم \_ عرفان ناقص**

قوله تعالی : " عجب است که بعضی خود را در هوای عرفان طائر میدانند هنوز بظاهر کلمات الٓهیه فائز نشده‌اند بلکه بوی آنرا استشمام نکرده‌اند مثلا در اول ورود رضوان میفرمایند قوله جل و عز انا تجلینا بکل الاسمآء علی کل الاشیاء مقصود از این کلمهٴ مبارکه آنکه کل اشیاء الیوم بتجلی مولی الاسمآء فائز شدند امثال این بیان و فوق آن در زبر و صحف و کتب الٓهی نازل و معانی و مقصود از آن بلسان پارسی و عربی در الواح عدیده از قلم امر بیان شده طوبی لمن عرف مراد الله و تمسک به منقطعا عن کل ناعق لا یشعر بالقول و ناهق لا یفقه ما قال بعد از خرق حجبات و سبحات و کسر اصنام اوهام تازه بکلمات عتیقه ناطق شده‌اند ... وقتی باسم صید توجه ببعضی اراضی نمودیم تا بمحلی رسیدیم ملاحظه شد درویشی غذائی ترتیب میداد از او پرسیدیم چه میکنی مذکور داشت خدا میپزم هم با خدا میپزم از برای خدا میپزم مشاهده شد آن مسکین چقدر از شریعهٴ عرفان رب العالمین دور است و بعد توقف نمودیم و با کمال شفقت و نصیحت با او تکلم نمودیم تا آنکه اشعهٴ آفتاب حقیقت از افق قلبش ظاهر و مشرق شد بمعذرت قیام نمود و او یک رفیقی داشت برهنه ما بین ناس مشی مینمود و بهمان کلمات ناطق بود و هر دو بانوار فجر معانی فائز شدند بقسمی که یوم بعد با پای برهنه در رکاب میدویدند مع آنکه آن ارض خارستان زیاد بود و آنچه گفته شد سوار شوند قبول ننمودند "